

## نقد و بررسی دسته‌بندی انواع نسبی‌گرایی

علیرضا حدادی<sup>1</sup>

### چکیده

فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای که بیشترین نمود خود را در سنت هرمنوتیک، تبارشناسی و انتقادی می‌یابد، با نقد پارادایم تحلیلی، فراتاریخیت مقولات پیشینی فهم را زیر سؤال برده و با تبیین مقولاتی همچون: اراده، قدرت، جامعه، فرهنگ، جنسیت، تاریخ و...، باب نسبی‌گرایی را بیش از پیش گشوده است. این تنوع در متغیرهای مستقل نسبیست، تنوع در متغیرهای وابسته نسبیست را نیز به دنبال خواهد داشت و در مجموع باید از انواع نسبی‌گرایی سخن گفت. **هدف:** محقق این نوشتار با مرور برخی آثار در پی فهم انواع نسبی‌گرایی بوده است. **روش:** در گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و در بررسی آن از روشهای فراتحلیل و نیز تحلیل فلسفی استفاده شده است. **یافته‌ها:** آثار گوناگونی تلاش داشتند تا دسته‌بندی جامع و مانعی از انواع نسبی‌گرایی ارائه دهند. در این مقاله تلاش شد ابتدا انواع نسبی‌گرایی از منظر اندیشمندان گوناگون که به این مهم پرداخته‌اند، تقریر و سپس این دسته‌بندی‌ها مورد بررسی و نقد قرار گیرد. **نتیجه‌گیری:** به نظر می‌رسد تاکنون دسته‌بندی جامع و مفیدی ارائه نشده است که امکان فهم و تفکیک صحیح میان انواع نسبی‌گرایی را به‌وضوح بیان کند. این تحقیق می‌تواند در آمدی برای نیل به دسته‌بندی مطلوب و ارزش‌گذارانه در این زمینه باشد.

**واژگان کلیدی:** معرفت‌شناسی، نسبی‌گرایی، فلسفه علوم اجتماعی، پارادایم قاره‌ای.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

دریافت مقاله: 97/02/17؛ تصویب نهایی: 97/07/23.

1. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران / نشانی: تهران، خ جلال آل احمد، پل گیشا، جنب دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران / شماره: 66405047 / Email: alihaddadi@ut.ac.ir

## الف) مقدمه

با ظهور تاریخ‌گرایی در قرن نوزدهم، دغدغهٔ عینیت در علوم اجتماعی نیز تشدید شد؛ دغدغه‌ای که سنت قاره‌ای متهم به بی‌توجهی به آن و فرو افتادن در دام نسبی‌گرایی است. این سنت نشئت گرفته از اومانسیم سوژه‌محور است که برداشت بسیار متفاوتی از معنا را نسبت به برداشت علمی پارادایم اثبات‌گرایی ارائه می‌دهد. در این رویکرد جامعه صرفاً ابژه شناخت نبوده، بلکه پدیده‌ای است که معنایش محصول خلاقیت نسلهای بشری است. شاید بتوان مهم‌ترین جریانهای فلسفهٔ علوم اجتماعی قاره‌ای را سنتهای هرمنوتیک و انتقادی دانست که هر کدام به نوعی با به چالش کشیدن مرجعیت و اقتدار فلسفی علوم طبیعی، تحولاتی بر ساخت‌گرایانه و نسبی‌گرایانه را رقم زدند. (ثیرت، 1395: 18-25)

رویکرد جامعه‌شناختی به فهم چنین تغییراتی در علم، مرتبط با نگاه ساختاری به علم است که کوهن آن را با پارادایم‌ها و لاکاتوش با طرحهای پژوهشی توضیح می‌دهد. کوهن معتقد بود معیاری برای داوری میان پارادایم‌ها وجود ندارد. چه بسا مسئله عمیق‌تر از این باشد و این پارادایم‌ها متقابلاً غیر قابل فهم و قیاس‌ناپذیر اعلام شوند. چنین رویکردهایی که احیاکنندهٔ اومانسیم و شکاکیت یونان و روم باستان بود، با شدت بیشتری به نتایج نسبی‌گرایانه در حوزه‌های گوناگون همچون: فلسفهٔ علم، جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، حقوق بشر و... منتهی شد. (بتون و کرایب، 1391: 122)

نسبی‌گرایی، نه فقط اتهامی مربوط به سنت قاره‌ای بوده، بلکه می‌توان آن را در طول تاریخ اندیشه ردیابی کرد و در سنتهایی که در مقابل کلی‌گرایی، ضرورت، قانون‌گرایی، ذات‌گرایی، مطلق‌گرایی، ثبات، قطعیت، ابدیت، جهان‌شمولیت و در یک کلام «عینیت»، تصویری جزئی‌نگر، متغیر، نام‌نگارانه<sup>۱</sup>، ظنی، تاریخی، بومی و غیر ضروری از معرفت ارائه می‌دهند، مشاهده کرد.

در نگاهی ساده، نسبی‌گرایی<sup>۲</sup> صورتی از رابطهٔ  $y=f(x)$  است که در آن  $x$  متغیر مستقل بوده و  $y$  متغیر وابسته است. گونه‌های مختلف نسبی‌گرایی زمانی پدید می‌آید که به جای  $x$  و  $y$ ، وجوه مختلفی قرار داده شود. برای مثال؛ فهم، معرفت، ارزشگذاری و حتی واقعیت می‌توانند به عنوان  $y$  بوده و زبان، فرهنگ، تاریخ، دین، جنسیت و... می‌توانند به جای  $x$  قرار داده شوند (سویر،<sup>۳</sup> 2003)؛ در حالی که در واقع‌گرایی خام،  $Y$  ادراک و  $X$  واقعیت است. باید توجه کرد که نیرومندترین شکل نسبی‌گرایی، نوعی از ضد واقع‌گرایی<sup>۴</sup> است (کرایب،<sup>۵</sup> 1998: 7318). انواع معتدل‌تر نسبت را نیز می‌توان نوعی از واقع‌گرایی انتقادی دانست که تلاش

---

1. Nominalism  
2. Relativism  
3. Swyer  
4. Anti-Realism  
5. Craig

## 521 نقد و بررسی دسته‌بندی انواع نسبی‌گرایی

کرده‌اند نظریه‌ای تلفیقی از سنت قاره‌ای و تحلیلی ارائه دهند؛ به طوری که ادراک از طریق واسطه‌های معرفت‌شناختی همچون زبان و فرهنگ، به واقعیت وابستگی دارد. (عارفی، 1382)

پرسش اصلی مقاله پیش‌رو آن است که آیا دسته‌بندی‌های موجود دربارهٔ انواع نسبی‌گرایی، از دقت نظری کافی برخوردارند؟

پی‌جویی‌ها و تتبعات نگارنده در منابع لاتین و فارسی نشان‌دهندهٔ آن است که اکثر دسته‌بندی‌های موجود، پاسخ مناسبی برای این پرسش نداشته و تفکیک ایشان، کمک شایانی در مسیر فهم ارتباط انواع و تفکیک قسم مردود - دارای ایراد معرفت‌شناختی - از قسم معقول، ضروری و بدون اشکال، نخواهد کرد.

التقاط میان آنچه مشهور به نسبی‌گرایی است با انواع نسبی‌گرایی مردود، همواره معضل بزرگی در بین اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی بوده است؛ زیرا بدون توجه به ظرافت اختلاف بین انواع، انتقاداتی را که به نسبی‌گرایی افراطی<sup>1</sup> وارد است، بی‌دلیل به سایر انواع وارد می‌سازند. (لگنهاوزن، 1394)

### ب) انواع نسبی‌گرایی در منظر اندیشمندان

اندیشمندان مختلف، دسته‌بندی‌های متنوعی برای نسبی‌گرایی ارائه کرده‌اند که طبیعتاً در این مقاله مجال پرداختن به تمام آنها نیست و تنها به ذکر برخی از مهم‌ترین آنها اکتفا می‌شود. گفتنی است در تبیین هر کدام از انواع، فقط به انواعی که توضیح جدید و مجزا داشته، بسنده شده است.

#### 1. سویر

کریس سویر از فیلسوفان روان‌شناسی شناخت و استاد دانشگاه اوکلاهاما<sup>2</sup> است. وی ضمن موشکافی ابعاد موضوع نسبی‌گرایی، یکی از بهترین و جامع‌ترین دسته‌بندی‌ها را در این زمینه ارائه کرده است.

#### یک) نسبی‌گرایی توصیفی و هنجاری<sup>3</sup>

در اولین تفکیک، سویر میان انواع توصیفی و هنجاری نسبی‌گرایی تفاوت می‌گذارد و تعمیم این دو گانه به انواع دیگر نسبی‌گرایی را نیز مفید می‌داند. در نگاه وی، نسبی‌گرایی توصیفی خانواده‌ای از ادعاهای تجربی است که طبق آن هر گروه خاص در سبک‌های اندیشیدن، معیارهای استدلال و... با سایر گروه‌ها تفاوت دارد. این نظریات صرفاً دست به توصیف می‌زنند و پا به عرصهٔ ارزیابی نمی‌گذارند. در نتیجه، هم با اینکه

1. Radical Relativism

2. Oklahoma

3. Descriptive & Normative Relativism

دو گروه، همزمان درست می‌گویند، جور درمی‌آیند و هم با اینکه هیچ‌کدام درست نمی‌گویند. ممکن است فردی در زمینه‌ای ویژه مانند قواعد اخلاق، قائل به نسبی‌گرایی توصیفی باشد، اما در زمینه‌ای دیگر همچون قواعد منطقی، آن را نپذیرد.

اما نسبی‌گرایی هنجاری، خانواده‌ای از ادعاهای غیر تجربی ارزیابانه است که متناسب با چارچوبی خاص اظهار نظر می‌کند که روشهای اندیشیدن، معیارهای استدلال و... درست است یا غلط؟ حق است یا باطل؟ صادق است یا کاذب؟ (سور، 2003)

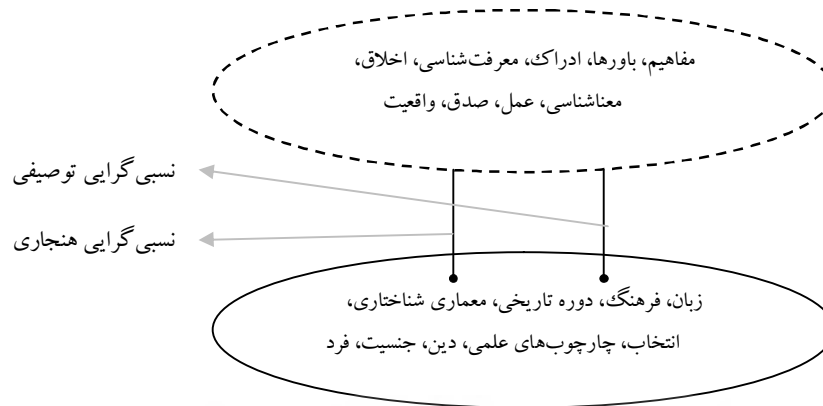
توجه به این مهم ضروری است که قائل بودن به نسبی‌گرایی توصیفی در یک موضوع و عدم نسبی‌گرایی هنجاری در همان موضوع، منافاتی ایجاد نمی‌کند.

از منظر سور، نسبی‌گرایی هنجاری دو صورت دارد؛ وجه ضد واقع‌گرا، که می‌گوید واقعیتی خارج از چارچوب مستقل وجود ندارد و وجه واقع‌گرا، که قائل به واقعیت‌های وابسته به چارچوب است. به عبارتی هر کدام از انواع نسبی‌گرایی‌های هنجاری یک نظریهٔ دو سر<sup>۱</sup> است. اولی سر ضد واقع‌گرای آن است. برای مثال، نسبی‌گرای هنجاری دربارهٔ اخلاقیات با ضد واقع‌گرایی دربارهٔ اخلاق موافقت می‌کند که واقعیت مطلق، عینی و غیر مستقل نسبت به صدق و توجیه اخلاقی وجود ندارد. اما سر دوم، سر واقع‌گرای آن است و این پیام را دارد که حقایق و وقایعی<sup>۲</sup> دربارهٔ اخلاقیات، توجیه معرفت‌شناسی، صدق و... وجود دارد که باعث شده ما اشیا را متناسب با چارچوبها نسبی بدانیم.

### دو متغیرهای مستقل و وابسته در نسبی‌گرایی

متغیرهای وابستهٔ نسبی در نگاه سور عبارتند از: مفاهیم مرکزی،<sup>۳</sup> باورهای مرکزی،<sup>۴</sup> ادراک،<sup>۵</sup> ارزیابی معرفتی، اخلاق، معنا، عمل، صدق و واقعیت. همچنین متغیرهای مستقل عبارتند از: زبان، فرهنگ، دورهٔ تاریخی،<sup>۶</sup> معماری شناختاری درونی،<sup>۷</sup> انتخاب،<sup>۸</sup> چارچوبهای علمی،<sup>۹</sup> دین، جنسیت، نژاد یا موقعیت اجتماعی<sup>۱۰</sup> و فرد<sup>۱۱</sup>.

1. Janus-Faced
2. Facts
3. Central Concepts
4. Central Beliefs
5. Perception
6. Historical Period
7. Innate Cognitive Architecture
8. Choice
9. Scientific Frameworks
10. Gender, Race or Social Status
11. The Individual



شکل 1. متغیرهای نسبی‌گرایی در نگاه سویر

**مفاهیم مرکزی:** سویر نسبی‌گرایی مفهومی را نظریه‌ای می‌داند که طبق آن گروه‌های مختلف احتمالاً مفاهیم مرکزی متفاوتی نیز دارند و این می‌تواند منجر به فهم متفاوت اعضای آن جامعه از جهان شود. منظور وی از مفاهیم مرکزی همان مقولات فلسفی است؛ مفاهیمی همچون: جسم، زمان، فرد و عدد.

**نسبی‌گرایی مفهومی توصیفی:** نظریه‌ای تجربی است که طبق آن حداقل برخی گروه‌های مختلف، مجموعه مفاهیم مرکزی متفاوتی دارند. برای مثال، این برای ما پذیرفته شده است که مفاهیم مدرن ما از حقوق بشر، در دنیای باستان وجود نداشته است.

**نسبی‌گرایی مفهومی هنجاری:** نظریه‌ای فلسفی است که می‌گوید مجموعه واحدی از مفاهیم مرکزی نیستند که در هر چارچوب مستقل نظری کاربردشان صحیح باشد، بلکه صحت آنها به چارچوب بستگی دارد.

**ادراک:** فصل مشترک شناخت و واقعیت است و با تغییر فرهنگ، زبان و... تغییر می‌یابد.

**نسبی‌گرایی ادراکی توصیفی:** گروه‌های مختلف، جهان را متفاوت می‌بینند و درک می‌کنند. بسیاری از فیلسوفان علم معتقدند نظریه بر ادراک، مؤثر است؛ تا جایی که ممکن است پیروان پارادایم‌های ذاتاً متفاوت، جهان را به گونه‌ای متفاوت درک کنند.

امروزه اکثر فیلسوفان و دانشمندان بنیایی متفق‌اند که به هر حال، مشاهده، نظریه‌بار<sup>1</sup> است. تجربه‌های ادراکی ما در موقعیتی خاص، از مفاهیم، باورها، انتظارات، پیش‌بینی‌ها و آرزوهایی که با خودمان به وضعیت حال آورده‌ایم، متأثر است.

1. Correctness

**نسبی‌گرایی ادراکی هنجاری:** تنها یک راه مستقل برای مشاهده و درک اشیا وجود ندارد، بلکه راههای مختلفی، بسته به صورتهای مختلف مفاهیم و باورها، صحیح‌اند. برای مثال، در چارچوب پزشکی مدرن، یک رادیولوژیست ماهر، لکه روی تصویر ایکس‌ری را تومور مشاهده می‌کند؛ در حالی که فردی در غیر این چارچوب، آن را یک توده نمدین بی‌اهمیت خواهد دید.

**ارزیابی معرفتی:** فرهنگهای گوناگون، هنجارهای عقلانیت متفاوتی دارند که طبق آن، موضوعات را در فرهنگهای خود معنادار می‌کنند؛ اگرچه برای کسی که خارج از آن زمینه است، عجیب به نظر برسد. از نظر سویر، اکثر معیارهای توجیه و هنجارهای عقلانیت، بسیار نامحدود و غیر شفاف‌اند.

**نسبی‌گرایی معرفتی توصیفی:** نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی توصیفی در خصوص یک سبک ویژه استدلال یا برهان (مانند استقرا، قیاس، برهان علی و...) قائل است برخی گروهها معیارهای مرکزی متفاوتی را به کار می‌برند.

**نسبی‌گرایی معرفتی هنجاری:** طبق این نوع که از مهم‌ترین و جذاب‌ترین انواع نسبی‌گرایی است، حقیقتی مستقل از چارچوب استنباط، هنجارهای توجیه و معیارهای عقلانیت وجود ندارد.

**نسبی‌گرایی اخلاقی توصیفی:** ادعایی تجربی است که طبق آن گروههای مختلف، در ابعاد قواعد اخلاقی‌شان تفاوت دارند. برای مثال، معمولاً گفته می‌شود که در فرهنگ غرب مدرن، فردگرایی و شأن و جایگاه فرد، از ارزشهای کلیدی به حساب می‌آیند؛ در صورتی که در فرهنگ شرقی، انسجام گروهی و تمسک به خدایان بسیار مهم‌تر است. یا اینکه ممکن است گروهی فروتنی را ارزش اخلاقی بدانند، در حالی که برای جماعتی دیگر، این افتخارات قهرمانی است که اهمیت ویژه دارد.

**نسبی‌گرایی اخلاقی هنجاری:** از دیدگاه نسبی‌گرایی اخلاقی هنجاری آن چیزی حق، درست، عادلانه و پرهیزکارانه است که در چارچوب منحصر به فرد اخلاقی این‌طور دانسته شود.

**معناشناسی:**<sup>۲</sup> این نوع به رابطه میان لفظ و معنا یا اسم و مسماً نزدیک است. راههای مختلفی وجود دارد که انسان درباره زبان طبیعی اعم از معنای کلمه‌ها، عبارات و... نسبی‌گرا باشد که برخی از آنها بسیار بدیهی و برخی جذاب و پیچیده‌اند؛ زیرا معمولاً حتی در دفاع از سایر انواع نسبی‌گرایی از آنها استفاده می‌شود. در اینجا تفاوت بین توصیفی و هنجاری به روشنی دیگر نیست.

## 525 ◆ نقد و بررسی دسته‌بندی انواع نسبی‌گرایی

**نسبی‌گرایی معنایی توصیفی:** مردمی که در زمان یا فرهنگ دیگر زندگی می‌کنند، معمولاً باور متفاوتی نسبت به معنای یک واژه دارند. برای مثال، فیلسوفان علم دریافته‌اند که دانشمندان اواخر قرن هفدهم، واژه «جرم» را در معنایی به کار می‌بردند که با معنایی که امروزه فیزیکدانان به کار می‌برند، متفاوت است.

**نسبی‌گرایی معنایی هنجاری:** معنای واژه‌ها، کاملاً توسط قواعد زبان‌شناسی اجتماع، فرهنگ یا دوره تاریخی تعیین می‌شود. در این صورت، اگر واژه‌ای عیناً در دو اجتماع به کار رود، معنایش لزوماً آن نیست که هر دو، معنای واحدی از آن مراد کنند.

بیشتر انواع فراگیر<sup>1</sup> نسبی‌گرایی معناشناختی هنجاری، در معنا کردن متون، از قبیل تفسیر کتب مقدس خود را نشان می‌دهد. اما در قرن نوزدهم شلایرماخر، دیلتای و سایرین، تفسیر یا مطالب مربوط به هرمنوتیک را در تمام متون گسترش دادند. عملیات تفسیر، مستلزم اعتقاد به انواع نیرومند نسبی‌گرایی معنایی هنجاری نیست، اما گاهی اوقات، به ویژه در ادبیات و نظریه فرهنگی مابعدتجدد، این اتفاق رخ می‌دهد. (هر تفسیر فقط یک باز تفسیر است.)<sup>2</sup>

**نسبی‌گرایی ارزش صدق توصیفی:** اعتقادی تجربی که افراد گروه‌های مختلف، موارد گوناگونی را صحیح می‌دانند.

**نسبی‌گرایی ارزش صدق هنجاری:** جملات، باورها و شبیه آن فقط به چارچوب صحیح<sup>3</sup> وابسته‌اند.

**واقعیت:** رویکردی که واقعیت را وابسته به چارچوب می‌داند.

همچنین سویر متغیرهای گوناگونی را از جمله متغیرهای مستقل نسبی‌گرایی می‌داند. از آنجا که اکثر این متغیرها (زبان، فرهنگ، دوره تاریخی، معماری شناختاری درونی، انتخاب، چارچوب‌های علمی، دین، جنسیت، نژاد یا موقعیت اجتماعی، فرد) نیازی به توضیح بیشتر ندارند، فقط به تبیین معماری شناختاری درونی بسنده می‌شود.

**معماری شناختاری درونی:** سویر با تفکیک میان ماهیت<sup>4</sup> - پرورش<sup>5</sup> اشاره می‌کند که پیروان جامعه‌پذیری و پرورش معتقدند سازوکارهای یادگیری عمومی در ذهن انسان ساخته و ذخیره می‌شوند و این معیار، قلمرو زبان و فرهنگ را برای شکل‌دهی اسلوب تفکر تعیین می‌کند. اما از طرف دیگر، بومی‌گرایانی<sup>6</sup> چون

---

1. Global  
2. Every Interpretation is Just a Reinterpretation  
3. True  
4. Nature  
5. Nurture  
6. Nativist

چامسکی<sup>۱</sup> قائل به طرح‌های درونی ذهن‌اند که معماری غنی شناخت با طرح‌های پیش‌ساخته‌اش، قلمرو کمتری برای فرهنگ یا زبان باقی می‌گذارد تا بتوانند روی چگونگی تجربه یا تفکر ما تأثیر بگذارند. (همان)

## 2. کروز و هرر

کروز و هرر<sup>۲</sup> در کتاب «نوع نسبی‌گرایی» (1996) که از مراجع مهم در بحث انواع نسبی‌گرایی به شمار می‌آید، پنج نوع نسبی‌گرایی را نام می‌برند:

**نسبی‌گرایی معناشناختی:** در این نوع نسبیت، معنا به زبان وابسته است. این نگاه مبنای نظریه ترجمه‌ناپذیری در زبان است و در نظرات کواین به وضوح مشاهده می‌شود.

**نسبی‌گرایی وجودشناختی:** به واسطه نسبی بودن شبکه‌های معنایی، وجود نیز نسبی است. بحث نه بر سر معنا یا معرفت، بلکه وجود نسبی است. وجود به سیستم‌های مفهومی وابسته است. گودمن در نظریه وجود صادق جهانهای بدیل، قائل به این نوع از نسبیت است.

**نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی:** این نسبیت، جهان‌شمولی گزاره‌های معرفتی را انکار می‌کند. ادعایی که معتقد است دانش نسبت به افراد، معیارهای ارزیابی، چارچوبهای معرفتی و طرح‌های مفهومی، نسبی است. نسبی‌گرایی معرفتی در نظر افرادی همچون: پروتاگوراس<sup>۳</sup>، کوهن<sup>۴</sup> و مک‌این‌تایر<sup>۵</sup> قابل رؤیت است.

**نسبی‌گرایی اخلاقی:** این بار ارزشهای اخلاقی است که بر حسب جوامع و دوره‌های گوناگون تفاوت می‌یابد. نظر انسان‌شناسانی همچون بواس<sup>۶</sup> و بندیکت<sup>۷</sup> حاوی چنین رویکردهایی است.

**نسبی‌گرایی زیبایی‌شناختی:** ارزش زیبایی بر حسب متغیرهای مستقلی همچون فرهنگها و ادوار مختلف، متفاوت خواهد بود.

به طور خلاصه‌تر و با ادغام دو گونه ارزشی، کروز و هرر به چهار نوع نسبی‌گرایی معنایی، وجودی، ارزشی (اعم از اخلاقی، حقوقی و زیبایی‌شناختی) و معرفتی معتقدند. (هرر و کروز، 1996: 24)

1. Noam Chomsky  
2. Kraus; and Harré  
3. Protagoras  
4. Kuhn  
5. Macintyre  
6. Boas  
7. Ruth Benedict



### 3. بقرامیان

بقرامیان از دیگر اندیشمندانی است که در موضوع انواع نسبی‌گرایی، مطالب بسیاری نگاشته و مرجع بسیاری از پژوهشگران این حوزه بوده است.

**نسبی‌گرایی سلبی و ایجابی:** وی ابتدا نسبی‌گرایی را به دو دسته سلبی و ایجابی تقسیم می‌کند. نسبی‌گرایی سلبی<sup>۱</sup> یا ضدِ ضدِ نسبی‌گرایی<sup>۲</sup> حقانیت خود را با نفی جهان‌شمول‌گرایی<sup>۳</sup>، عینی‌گرایی<sup>۴</sup>، مطلق‌اندیشی<sup>۵</sup> و یگانه‌گرایی<sup>۶</sup> اثبات می‌کند. در سوی دیگر، نسبی‌گرایی ایجابی، نگرش انسان را متأثر از امور محیطی همچون: فرهنگ، اجتماع، دوره تاریخی و ویژگی‌های فردی می‌داند (بقرامیان، 2004: 2). او همچنین چهار مقوله وابسته صدق، عقلانیت، معرفت و مفهوم را از یکدیگر تفکیک می‌کند. (همان: 207-92)

**نسبی‌گرایی فراگیر و موضعی:**<sup>۷</sup> وی در مقاله‌ای دیگر، نسبی‌گرایی را به دو دسته فراگیر و موضعی تقسیم می‌کند. ایده اساسی نسبی‌گرایی فراگیر، شعار بارها تکرار شده «همه چیز نسبی است» می‌باشد. تمام باورها، صرف نظر از موضوع، تنها در نسبت با چارچوب یا معیار صحیح‌اند. در مقابل، نسبی‌گرایان موضعی، ادعای خود را به برخی حوزه‌ها مانند اخلاق، زیبایی‌شناسی و سلايق محدود می‌کنند، اما معتقدند که مثلاً حقایق علوم تجربی، گزینه مناسبی برای تسری نسبی‌گرایی نیستند. (بقرامیان و کارتر، 2015)

**نسبی‌گرایی ضعیف و نیرومند:**<sup>۸</sup> بقرامیان نیز مانند سویر، میان نسبی‌گرایی ضعیف و نیرومند تمایز قائل است. نسبی‌گرایی نیرومند معتقد است یک باور یا رأی واحد می‌تواند در یک زمینه (مانند فرهنگ، چارچوب یا اظهار نظر)، صحیح و در دیگری غلط باشد. طبق نسبی‌گرایی ضعیف نیز ممکن است باورها یا فتاوایی در یک چارچوب صحیح باشند، اما در دیگری اساساً قابل بیان یا دسترس نباشند (همان). وی همچنین در این مقاله، در دسته‌بندی جدیدی نسبی‌گرایی را به شش گروه فرهنگی، مفهومی، صدق، معرفتی، اخلاقی و نسبی‌گرایی جدید تقسیم می‌کند.

عموماً بحث از نسبی‌گرایی حول تصویری تکراری اما ناروشن به نام نسبی‌گرایی فرهنگی سیر می‌کند. این ایده را که قواعد و ارزشها خارج از قرارداد و عرف متولد می‌شوند، باید در هرودوتوس<sup>۹</sup> تاریخ‌نگار یونانی ردیابی کرد. در قرن بیستم و به ویژه با ورود انسان‌شناسی اجتماعی، نسبی‌گرایی فرهنگی رواج

1. Negative Relativism

2. Anti-Anti-Relativism

3. Universalism

4. Objectivism

5. Absolutism

6. Monism

7. Global vs. Local Relativism

8. Strong vs. Weak Relativism

9. Herodotus

گسترده‌ای یافته است. بواس پایه‌گذار انسان‌شناسی اجتماعی در آمریکا، ادعا می‌کند: «داده‌های انسان‌شناسی اثبات می‌کنند که نه تنها دانش ما، بلکه احساسات ما، نتایج سبک زندگی اجتماعی ما و تاریخی است که به آن متعلق هستیم». (بواس، 1940: 636)

از نظر وی، نسبی‌گرایی تاریخی یا تاریخی‌گرایی<sup>۱</sup>، تحولات زبانی یک ملت در طول تاریخ و نمونه‌ای از نسبی‌گرایی فرهنگی است. همان‌طور که گریتر<sup>۲</sup> بیان می‌کند، نسبی‌گرایی تاریخی و فرهنگی در عمل یک آموزه‌اند، با این هسته مرکزی که «ما نمی‌توانیم تصور سایر مردم و سایر دوره‌ها را شسته و رفته و کامل مثل تصورات خودمان درک کنیم». (گریتر، 1993: 44)

**نسبی‌گرایی مفهومی:** نوعی از نسبی‌گرایی است که معتقد است هستی، اخلاق و قواعد معرفتی، به شاکله‌های مفهومی، پارادایم‌های علمی یا چارچوب‌های جزئی وابسته است. در این نظر، نسبی‌گرایی مفهومی، نسبت به سایر نسبی‌گرایی‌های فرهنگی و معرفتی، معمولاً آموزه‌ای متافیزیکی‌تر شناخته می‌شود. اساس اصولی این نظریه، ضد واقع‌گرایی است که می‌گوید جهان، خود را به ما ارائه نمی‌کند؛ بلکه ما روش‌های متفاوت و همین‌طور ناسازگار دسته‌بندی و تصور آن را تأمین می‌کنیم.

شاید در میان سایر انواع تقریر شده توسط بقرامیان، تنها نیاز به تبیین «نسبی‌گرایی جدید» باشد. این نوع نسبت، خارج از فضای فلسفه زبان در سنت تحلیلی رشد کرده و طرفداران برجسته‌ای همچون: ماکس کلبل،<sup>۳</sup> پیتر لیزرسون،<sup>۴</sup> رایت<sup>۵</sup> و به ویژه جان مک‌فارلین<sup>۶</sup> دارد.

از این نظر، وابستگی ارزش صدق<sup>۷</sup> هر سخن به زمینه‌ای که در آن بیان شده، ادعایی واضح است. بقرامیان ضمن طرح مثالی مدعی است زمانی که شما می‌گویید «من خوشحالم» و من نیز چنین جمله‌ای می‌گویم، ممکن است نطق شما درست و نطق من غلط باشد. در برخی موارد، زمینه اظهار نظر<sup>۸</sup>، نقش تعیین‌کننده مقصود ما از بیان جمله را بازی می‌کند و این وقتی است که بیان، واضح نباشد. لذا هرمان و دریر<sup>۹</sup> معتقدند عبارت<sup>۱۰</sup> «الف غلط است» تقریباً معادل گزاره «الف در نظام اخلاقی که من پذیرفته‌ام، غلط است» می‌باشد. لذا دو بیان «شکنجه خطاست»، اگر در دو سیستم کاملاً متفاوت اخلاقی بیان شده باشند، می‌توانند در ارزش صدق متفاوت باشند.

1. Historicism
2. Clifford Geertz
3. Max Kölbel
4. Peter Lasersohn
5. Crispin Wright
6. John MacFarlane
7. Truth-Evaluable
8. Context of Utterance
9. Harman and Dreier
10. Statement

## 529 نقد و بررسی دسته‌بندی انواع نسبی‌گرایی

اما تبیین اختلاف حقیقی<sup>۱</sup> در این مباحث به‌سختی امکان‌پذیر است. از این منظر، ادعای نسبی‌گرایان جدید، برتری مهمی بر زمینه‌گرایان<sup>۲</sup> دارد. نسبی‌گرایی جدید در مقایسه با زمینه‌گرایی، قصد دارد به این برتری به وسیله‌ی شکلی کمتر مأنوس از وابستگی به زمینه، دست یابد.

برای زمینه‌گرایان، ارزش صدق طبق زمینه<sup>۳</sup> کاربرد<sup>۴</sup> تأمین می‌شود؛ در حالی که از نظر نسبی‌گرایان، این ارزش کاملاً مستقل از زمینه<sup>۵</sup> کاربرد، توسط زمینه<sup>۶</sup> اظهارنظر<sup>۷</sup> تأمین می‌شود. (بقرامان و کارتر، 2015)

زمینه‌گرایان معتقدند محتوای قابل ارزش صدق که توسط فرد الف بیان می‌شود، معیارهای الف را در بطن خود دارد. لذا در اختلاف واضح تناقض دو گزاره درباره‌ی خوشمزگی بیسکویت، مقصود الف «نسبت به معیارهای من خوشمزه است» بوده، در حالی که مقصود بیان شده توسط ب «نسبت به معیارهای من خوشمزه نیست» است. این طرح، مانع از غلط دانستن حداقل یکی از دو گفته می‌شود و می‌توان هر دو گفته را صحیح دانست. اما همان‌طور که نسبی‌گرایان جدید انتقاد می‌کنند، این نتیجه نمی‌تواند تبیین واضحی از بینش ما ارائه دهد که معنای یکسانی از اختلاف الف و ب درک می‌کنیم.

از طرفی، نسبی‌گرایان جدید معتقدند می‌توان هم سوپژکتیویته<sup>۸</sup> آشکار<sup>۹</sup> در گفتمان سلیقه<sup>۱۰</sup> را نگه داشت و هم شهود ما از اختلاف حقیقی که اشاره شد. ایشان بر خلاف زمینه‌گرایان، قائل‌اند که یک مقصود قابل ارزش صدق واحد وجود دارد که الف آن را اثبات و ب آن را رد می‌کند. در این مثال، وقتی الف می‌گوید «بیسکویت خوشمزه است» و ب آن را انکار می‌کند، یک مضمون یکسان توسط الف اثبات و توسط ب انکار می‌شود. لذا شاهد اختلافی حقیقی هستیم.

اگرچه بر خلاف مطلق‌گرایان صدق، نسبی‌گرایان جدید اضافه خواهند کرد که این اختلاف بی‌عیب و نقص<sup>۱۱</sup> است؛ زیرا قضیه‌ای<sup>۱۲</sup> که با بیان الف اثبات می‌شود، فقط نسبت به پارامتر معیار یا قضاوت، ارزش صدق دارد. در این نمونه وقتی الف اظهار نظر کننده<sup>۱۳</sup> است، معیارهای الف معیار است و وقتی ب اظهار نظر کننده است، معیارهای ب معیار است. بنابراین، نسبی‌گرایان صدق، صدق را وابسته به زمینه<sup>۱۴</sup> اظهار نظر می‌دانند و اجازه می‌دهند که یک قضیه در یک زمان:

- صحیح باشد نسبت به زمینه<sup>۱۵</sup> ارزیابی جایی که معیارهای الف مؤثر است؛

1. Apparent Genuine Disagreement
2. Contextualists
3. Context of Use
4. Context of Assessment
5. Subjectivity
6. Taste Discourse
7. Faultless
8. Proposition
9. Assessor
10. Assessment

- غلط باشد نسبت به زمینه ارزیابی جایی که معیارهای ب مؤثر است. (همان)

اختلاف، یکی از مقولات تعیین کننده در نسبی گرایی است؛ اما اختلاف بی عیب و نقص در نسبی گرایی جدید از پیچیدگی مضاعف برخوردار است. ماکس کولبل<sup>1</sup> در تعریف این اصطلاح، موقعیتی را تصویر می کند که در آن:

1. شخص «الف» به گزاره «ج» معتقد است، اما شخص «ب» به غیر «ج».

2. «الف» و «ب» هیچ کدام اشتباه نمی گویند. (کولبل، 2004: 53)

همچنین نسبی گرایان و زمینه گرایان معیارگرا<sup>2</sup> معتقدند زیبایی نیز وابسته به چارچوبهای مرجعی از جنس معیارهاست. (کولبل، 2011: 19)

#### نظر بقرامیان درباره دستبندی کروز و هرز:

بقرامیان در کتاب «نسبی گرایی»، درباره دستبندی کروز و هرز اظهار نظر کرده و معتقد است نسبی گرایی های معنایی و وجودی و برخی اقسام نسبی گرایی معرفت شناختی از دستبندی ایشان ذیل آنچه او «نسبی گرایی مفهومی» می نامد می گنجد. انواع نسبی گرایی اخلاقی و زیبایی شناختی و برخی اقسام نسبی گرایی معرفت شناختی نیز می تواند ذیل «نسبی گرایی فرهنگی» او دستبندی شود. (بقرامیان، 2004: 246)

#### 4. سنکی

هاوارد سنکی<sup>3</sup> از فیلسوفان علم معاصر و استاد فلسفه دانشگاه ملبورن استرالیاست که مقالات ارزنده ای در حوزه نسبی گرایی از خود به جا گذاشته است. او در مقاله «پنج روایت از نسبی گرایی شناختی» (1993)، دستبندی خوبی از انواع نسبی گرایی ارائه می دهد. وی معتقد است نسبی گرایی شناختی دارای پنج نوع، اعم از نسبی گرایی در عقلانیت، صدق، واقعیت و نسبی گرایی مفهومی و معرفت شناختی است.

انکار وجود روش علمی تثبیت شده، اغلب به عنوان نسبی گرایی در «عقلانیت علمی» تلقی می شود؛ زیرا این دیدگاه مستلزم آن است که باور عقلانی در علم، بر حسب زمینه های نظری<sup>4</sup> یا تاریخی که دانشمند در آن فعالیت می کند، امری نسبی باشد. از آنجا که سنکی نسبی گرایی معرفتی را محصول نسبی گرایی در صدق و عقلانیت دانسته، به نظر می رسد مقصود او از عقلانیت، همان «توجه» معرفت است.

«نسبی گرایی مفهومی» عبارت است از دیدگاهی که بر اساس آن، شاکله های مفهومی متعددی وجود دارند که هیچ یک از آنها نسبت به دیگری برتری ندارد یا دست کم نمی توان این برتری را نشان داد.

1. Max Kolbel

2. Indexical

3. Howard Sankey

4. Theoretical Context

## 531 نقد و بررسی دسته‌بندی انواع نسبی‌گرایی

بر اساس این دیدگاه، واقعیت فی‌نفسه، یک نومن شناخت‌ناپذیر کانتی است که در پس نقابی از «مودها» مخفی است و هر کس بر اساس شاکله خود به سراغ آن می‌رود.

به نظر سنکی، امروزه ترکیبی از روایت‌های مذکور بیشترین کاربرد را دارد، که آمیزه‌ای از نسبی‌گرایی در عقلانیت، صدق و مفهومی است که از طرفی قیاس‌ناپذیری را بر تافته و از طرف دیگر، وجود واقعیت مستقل از ذهن را می‌پذیرد. (سنکی، 1993: 106-111)

### 5. کارسون

توماس کارسون<sup>1</sup> استاد دانشگاه لایولای شیکاگو<sup>2</sup> است که در حوزه فلسفه اخلاق و نسبی‌گرایی اخلاقی تمرکز دارد. وی با بیان اینکه بسیاری مدعی‌اند اخلاق و معیارهای اخلاقی نسبی‌اند، اما اغلب مرادشان از گفتن این سخن آشکار نیست؛ تمایز نهادن میان تقریرهای مختلف از نسبی‌گرایی را لازم می‌داند.

کارسون چهار نوع نسبی‌گرایی را از هم تفکیک می‌کند: نسبی‌گرایی فرهنگی، موقعیتی،<sup>3</sup> هنجاری و فرااخلاقی. (کارسون، 1999: 162-168)

**نسبی‌گرایی موقعیتی:** درستی یا نادرستی یک عمل، وابسته به موقعیتی است که عمل در آن انجام شده است. برای مثال، اینکه آیا دروغ گفتن اخلاقی است یا خیر، به موقعیتی بستگی دارد که دروغ در آن گفته می‌شود. دروغ‌گویی در بعضی موقعیتها درست و در برخی نادرست است.

**نسبی‌گرایی هنجاری:** درستی یا نادرستی یک عمل را به معیارهای اخلاقی مورد قبول عامل گره می‌زند.

**نسبی‌گرایی فرااخلاقی:** احکام اخلاقی، صادق یا کاذب عینی نیستند و صرفاً از منظر افراد خاصی صادق یا کاذب‌اند. بنابر این، افراد یا جوامع مختلف می‌توانند به احکام اخلاقی متضادی باور داشته باشند، بدون آنکه هیچ‌یک در اشتباه باشند.

### 6. دانلی

جک دانلی<sup>4</sup> از نظریه‌پردازان پیشگام در عرصه حقوق بشر معاصر است. هدف اصلی وی، روشن ساختن و بسط نظریه‌ای با عنوان «جهان‌شمولی نسبی» حقوق بشر است. وی نظریه‌های جهان‌شمول و نسبی‌گرا را دو سر افراطی یک طیف می‌داند و معتقد است در این میان، گونه‌های متنوعی از مواضع نسبی‌گرا وجود دارد

1. Thomas L. Carson  
2. Loyola University Chicago  
3. Situational Relativism  
4. Metaethical Relativism  
5. Jack Donnelly

که می‌توان آنها را به دو موضع نسبی‌گرایی نیرومند و نسبی‌گرایی ضعیف تقسیم کرد (دانی، 1998: 33). البته منظور وی از این تفکیک، با نظر بقرمانیان دربارهٔ نسبت نیرومند در مقابل ضعیف تفاوت دارد.

**نسبی‌گرایی نیرومند:** طبق این نوع، حقوق بشر تا حد زیادی توسط شرایط بومی هر فرهنگ مشخص می‌شود و حقوق بشر جهان‌شمول تنها به عنوان معیار ارزشهای فرهنگی جوامع مختلف به کار می‌آید.

**نسبی‌گرایی ضعیف:** این بار تأکید بر اولویت حقوق جهان‌شمول بشر است. او حقوق بشر جهانی را معیار مطلوبی می‌داند که البته برخی انحرافات از این قواعد تا حدی توجیه‌پذیر است؛ اما معتقد است که این تغییرات نمی‌توانند جهان‌شمولی بنیادین حقوق بشر را زیر سؤال ببرند. (همان)

تا بدین جا پرسش تحقیق دربارهٔ انواع دسته‌بندی‌ها در منظر اندیشمندان خارجی بررسی شد. در ادامه، نتیجه بررسی در آثار متفکران ایرانی تبیین می‌شود.

### 7. مرتضی مطهری

استاد مطهری در آثار متنوع خود، ضمن تعریف نسبی‌گرایی، شش نوع نسبت را در امور، مادیات، معرفت، اخلاق، عدالت و اجتهاد برمی‌شمارد. در این میان، نسبت معرفت و اخلاق نیاز به توضیح مشابه ندارند، لذا تنها چهار نوع دیگر تبیین می‌شوند.

**نسبت امور:** در این نوع، نسبت وصف برخی امور یا اشیا بوده و به حالتی اطلاق می‌شود که از مقایسهٔ یک شیء با شیء دیگر حاصل می‌شود. مثلاً بزرگی و کوچکی، دوری و نزدیکی از امور نسبی‌اند. اگر مقیاس فاصلهٔ شهرها را در نظر بگیریم، قم نسبت به تهران نزدیک ارزیابی می‌شود؛ اما اگر فاصلهٔ منزلها را در نظر بگیریم، میدان آزادی تا تهرانپارس هم دور به نظر می‌آید. (مطهری، 1386، ج 1: 182)

**نسبت در مادیات:** در تغییر اجسام و مواد این جهان، تردیدی نیست. همه چیز در دنیا پیر می‌شود. مادیات دائماً در تغییر و تبدیل‌اند و ابدیتی ندارند. (همان: 124)

**نسبت عدالت:** اگرچه اخلاق مربوط به حالت شخص و نظام‌بخشی به غرایز شخصی، اما عدالت مربوط به نظام اجتماعی است. فرضیهٔ نسبت اخلاق معتقد است هیچ اصول اخلاقی ثابتی وجود ندارد، پس هیچ مکتب اخلاقی نمی‌تواند برای بشر همواره برقرار باشد. فرضیهٔ نسبت عدالت نیز اصل تعریف عدالت را امری نسبی می‌داند. بنابر این، عدالت هیچ مکتبی نمی‌تواند برای همیشه برقرار باشد. (همان، ج 1: 182)

**نسبت اجتهاد:** نظر شیخ شهید در این زمینه محدود به اجتهاد خاص فقهی نبوده و مرادش جمیع استنباط‌های بشری است. مقصود، تفاوت استنباط‌های بشر در طول زمان و شرایط گوناگون است. متکلمان شیعه، هر دو استنباط متناقض را حقیقت نمی‌دانند و خود را مخطئه معرفی می‌کنند. متن واقعی اسلام یک چیز بیشتر نیست. استنباط فرد ممکن است صحیح و مطابق با واقع باشد و ممکن است خطا و اشتباه باشد. اما

## 533 ◆ نقد و بررسی دسته‌بندی انواع نسبی‌گرایی

برخی از متکلمان اهل سنت، که مصوبه نام دارند، معتقدند هر مجتهدی هر گونه که اجتهاد کرد، واقعیت همان است. لذا از نسبییت در استنباط و فهم، نسبییت در واقعیت نتیجه گرفته می‌شود.

باید توجه کرد که این نسبییت با نسبییت احکام به معنای تغییر محمول در صورت تغییر موضوع، تفاوت دارد و شهید مطهری این سنخ را بلااشکال می‌داند. (همان، ج 2: 49)

### 8. جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی، در کتاب «شریعت در آینه معرفت»، انواع نسبی‌گرایی را در دسته‌بندی پنج‌گانه قرار می‌دهد: نسبییت حقایق خارجی، نسبییت به واسطه عدم وجود واقعیت مطلق، نسبییت به معنای تناسب نتیجه با مقدمات استدلال، تناسب پرسش و پاسخ و به معنای عدم شناخت مطابق واقع. (جوادی آملی، 1386: 75-78)

نسبییت حقایق خارجی گویای این نکته است که هیچ موجود ثابت و مطلق در خارج از ذهن وجود ندارد، بلکه هر موجودی متغیر و سیال است. از نظر ایشان، این نوع نسبییت در حقایق خارجی مجرد، نادرست و در حقایق مادی و محسوسات صحیح است.

مورد دوم را درباره نسبییت فهم به کار برده‌اند که شبیه به نسبییت اجتهاد شهید مطهری است؛ بدین معنا که هر کس هر چه فهمیده، صواب و حق است.

موارد سوم و چهارم نیازی به توضیح ندارد. ایشان در توضیح نسبییت نوع پنجم بیان می‌کنند که اگرچه واقعیت‌های مطلق و ثابت در جهان خارج وجود دارند؛ اما در دایره علم بشر قرار نمی‌گیرند، مگر به طور نسبی؛ زیرا اندیشه، چیزی جز حاصل تأثیر و تأثر عین و ذهن نیست و هر پدیده خارجی که از راه حواس به مجاری ادراکی راه می‌یابد، در سلسله اعصاب اثر می‌گذارد و طبیعتاً دستگاه عصبی نیز بر آن اثر خواهد گذاشت. مجموع تأثیر و تأثر متقابل این دو، علم نامیده می‌شود. طبیعتاً هیچ کس به واقعیت آن گونه که هست، دسترسی ندارد، مگر به نسبت دستگاه عصبی خاص خود. با چنین مبنایی به هیچ مطلبی خواه از طبیعت و خواه از ماوراء طبیعت نمی‌توان یقین یافت. (همان)

ایشان همچنین در بیانی دیگر، نسبی‌گرایی معرفتی را به چهار دسته ذیل تقسیم کرده‌اند:

نسبییت شناخت به واسطه انتقال مادی پدیده خارجی به پدیدار ذهنی، نسبییت شناخت به معنای تناسب حقایق خارجی با پیش‌فرضهای عارف، نسبییت شناخت به معنای شناخت محدود عارف نسبت به مجهولات، نسبییت به معنای انسجام مفاهیم در پارادایمی موقتی.

بر اساس نوع اول، فهم هر فرد برآیندی از کنشهای میان مغز و پدیده‌های خارجی است. هر پدیده در مسیر انتقال خود به مغز، با صدها تأثیر و تأثر متقابل درگیر می‌شود. نسبی بودن شناخت، فارغ از نسبییت یا اطلاق حقیقت، لازمه حتمی این مبنای فلسفی است که به مادی بودن انسان و اندیشه او توجه دارد.

بیان دوم به مادی یا غیر مادی بودن اندیشه توجهی ندارد و نسبت را در چارچوب کنشهای مادی مغز تحلیل نمی‌کند، بلکه بر این باور است که هرگز حقیقت خارجی بدون آنکه در لباس ذهنیت سابق افراد درآید، آن چنان که در نزد خود هستند، عریان به حضور ذهن نمی‌رسد.

بر اساس بیان سوم، تا زمانی که جمیع مجهولات بر طرف نشده است، به هیچ یک از علوم به طور مطلق نمی‌توان اعتماد کرد، بلکه همیشه باید با احتمال پیدایش دانشهای نوین، در انتظار دگرگونی و تغییر علوم پیشین بود.

بر اساس نوع آخر؛ یعنی انسجام مفاهیم در پارادایمی موقتی، معرفت فاقد هویت فردی بوده و یک حقیقت و واقعیت جمعی است؛ یعنی مفاهیم جزئی در یک ارتباط جمعی با مفاهیم دیگر، معنای خود را بازمی‌یابند. این پیوند و انسجام ارگانیک، هر تغییری را که در مجموعه معرفت بشری پیش می‌آید، به جمیع عناصر آن منتقل می‌سازد. آنچه تغییر می‌یابد، ساخت و سازمان این منظومه موقتی است. بر این اساس، دریافت ساده و عریان حقیقت و واقعیت خارجی، پنداری خام و باوری ساده لوحانه است. (همان: 273-271)

### 9. احمدی

بابک احمدی از فیلسوفان تحلیلی است که در «کتاب تردید» به انواع نسبیّت پرداخته است. او در ساده‌ترین دسته‌بندی، نسبیّت را به سه دسته معنائشناسانه، هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه تقسیم کرده است. (احمدی، 1377: 9)

گونه اول و سوم مشابه انواع تبیین شده پیشین است. اما وی گونه دوم نسبی‌نگری را چنین شرح داده که هرگاه از زاویه ادراک، شناخت و بیان یک فرد به مسئله توجه کنیم و حکم بنیادین پروتاگوراس را بپذیریم که هر انسان، ملاک شناخت جهان را برای خود می‌آفریند، معیار حقیقت برای چنین فردی فقط خود اوست و تجربه‌های زندگی انتقال ناپذیرند، به نسبی‌نگری هستی‌شناسانه قائل شده‌ایم.

### 10. پارسانیا

پارسانیا در کتاب «علم و فلسفه» پنج نوع نسبیّت را احصا کرده است: نسبیّت به معنی محدودیت (در مقابل معرفت غیر محدود و کامل)، نسبیّت به معنی اضافی بودن مفهوم (در مقابل مفاهیم و معانی نفسی)، نسبیّت به معنی ارتباط بین دو چیز (وجود رابط، در مقابل وجود مستقل)، نسبیّت فهم و نسبیّت حقیقت. (پارسانیا، 1388: 106-99)

معنی اولی که پارسانیا برای نسبیّت ذکر می‌کند، محدودیت است. مطابق با این معنی، شناخت توسط هر موجود محدودی، محدود و نسبی خواهد بود و تنها شخص نامحدود، خداوند است. شناخت تمام انسانها نسبی است؛ زیرا تمام حقیقت را نه تنها هیچ انسانی، بلکه همگان نیز نمی‌دانند. مطلق بودن شناخت انسانها به این معنی، منافاتی با معرفت داشتن آنها در محدوده‌ای خاص یا به مقدار ممکن ندارد. هر انسانی در محدوده‌ای خاص می‌تواند حقیقت را بشناسد. شناختهای نسبی در این معنی یا در عرض یکدیگر یا در



## 535 ◆ نقد و بررسی دسته‌بندی انواع نسبی‌گرایی

طول هم‌اند و هرگز رویارو با یکدیگر قرار نمی‌گیرند و اگر دو شناخت محدود، رویارو و نقیض یکدیگر شدند، بدون شک یکی از آن دو غلطی شناخت‌نماست و دیگری درست است؛ زیرا حقیقت نسبی نیست و هر شناختی، یا درست یا غلط است. (همان: 99)

در معنی دوم، ایشان متأثر از ارسطو، معتقد است در تقسیم مقولات به 10 نوع، هفت نوع آنها مقولات نسبی و اضافی‌اند.<sup>1</sup> همان‌گونه که مقولات نسبی و اضافی دارای اضافه به‌غیرند، شناخت آنها نیز بدون توجه به غیر ممکن نیست. از این دیدگاه، نسبت را بدون نظر به طرف نسبت نمی‌توان شناخت.

در معنی سوم که برگرفته از عرفان است، معتقد است خداوند تنها موجودی است که حقیقتی نسبی و اضافی نیست و هر موجودی در اضافه و نسبت به خداوند معنا دارد. این معنی نیز شبیه به معنی اول و دوم، شناخت معنی نسبی را بدون نظر به معنی نفسی ممکن نمی‌داند و هر معنی نسبی را وجه و بُعدی از معنی مطلق در نظر می‌گیرد. (همان: 102)

در معنی چهارم، متعلق شناخت هرگز بدان گونه که هست در ظرف ادراک و آگاهی انسان قرار نمی‌گیرد و ادراک هر فرد، شیء سومی است که برآیند ذهن و عین یا عالم و معلوم است. (همان: 104)

همچنین مقصود پارسانیا از نسبییت حقیقت، نسبییت صدق معرفتی است. از نظر وی، نسبییت حقیقت لازمه منطقی نسبییت فهم است. (همان)

### 11. خسروپناه

خسروپناه در مقاله «آسیب‌شناسی معرفت‌شناختی علوم انسانی»، انواعی از نسبی‌گرایی را از جهات مختلفی به شرح ذیل دسته‌بندی کرده است: از جهت علت، به مزاجی، استتفهامی و استدلالی؛ از جهت ادوار تاریخی، به یونان باستان، مدرن و مابعدتجدد؛ از جهت متعلق، به معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و فهم‌شناختی و از جهت گستره، به منطقه‌ای و جهان‌شمول. (خسروپناه، 1389: 8)

وی در ادامه از نظر رویکرد، نسبییت را به معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، معناشناختی، روش‌شناختی، اخلاقی، زیباشناختی، گفتمانی و فمینیستی تقسیم می‌کند.

**نسبی‌گرایی روش‌شناختی:** مستند به روش است و استدلال را اساساً نسبی می‌داند.

<sup>1</sup> مقولات نسبی از نظر او هفت مقوله از مقولات عرضی است که عبارتند از: 1. اضافه 2. این (کجایی) 3. متی (چه وقتی) 4. وضع 5. جده یا ملک 6. ان یفعل 7. ان ینفعل.

**نسبی‌گرایی گفتمانی:** «جهان قابل شناختی وجود ندارد و اعتقاد به جهان خارج و امکان شناخت آن، پنداری باطل است. این گرایش در دیدگاه سیاسی و ارائه نظریه‌های حکومتی و اداره اجتماع تأثیر دارد.» (همان)

**نسبی‌گرایی فمینیستی:** معرفت متأثر از جنسیت است و دیدگاه زنانه بر مردانه برتری دارد. (همان)

### ج) نقد و بررسی

باید توجه داشت که دسته‌بندی‌های اشاره شده در این مقاله، از جمله مراجع دسته‌بندی‌های موجود در بحث انواع نسبی‌گرایی‌اند. در ادامه، به برخی انتقادات که به طور کلی به اغلب این دسته‌بندی‌ها وارد است اشاره می‌شود.

برای نمونه، اکثر اندیشمندان، از دقت نظر تفکیک میان نسبی‌گرایی و نسبت‌اندیشی فروگذار کرده‌اند. مراد بسیاری از متفکران از نسبی‌گرایی در برخی دسته‌ها، نسبت معرفت نبوده که تبعات و ملزومات آن را نیز نخواهد داشت. برای جلوگیری از خلط موضوع و پیشگیری از دام اشتراک لفظی، با مسامحه می‌توان نام چنین دسته‌هایی را نسبت‌گرایی گذاشت؛ زیرا انواع نسبت‌گرایی از وجوه مختلفی به معرفت نظر دارند که تفاوت اساسی با وجه حکمایی معرفت دارد. به طور استقرایی می‌توان سه نوع نسبت‌منظر صاحب معرفت به معنی محدودیت، نسبت متعلق معرفت به معنی شناخت اضافی ابژه و نسبت سیر پیدایش معرفت در مقام توجیه و گردآوری را از مهم‌ترین انواع نسبت‌گرایی دانست. (حدادی و حسین‌زاده، بی‌تا)

همچنین برخی از انواع نسبی‌گرایی حکمایی معرفت را که با ایرادات معرفت‌شناختی انواع مردود روبه‌رو نیستند، می‌توان ملحق به نسبت‌گرایی دانست (همان). چنانچه خسرو باقری به دقت میان نسبت معرفت‌شناختی و نسبت معرفتی تفاوت قائل شده است. از نظر وی، نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی امکان معرفت صادق را نفی کرده و اساساً امکان کلیت و عینیت علمی و توافق بین‌الاذهانی را منتفی می‌کند. اما نسبت معرفتی تنها حدود دستیابی به معرفت را بر حسب پیش‌فرضهای عالم محدود می‌کند (باقری، 1382: 191). از این نظر، نسبت معرفت‌شناختی ملحق نظر او مردود و نسبت معرفتی ملحق به نسبت‌گرایی است.

همچنین بعضی متفکران، با تمام انواع نسبی‌گرایی به عنوان نسبی‌گرایی رادیکال مواجه شده و نگاهی فازی به این موضوع نداشته‌اند و گاه حتی تعریف درستی از انواع نسبی‌گرایی ارائه نکرده‌اند. دیگر آنکه انواعی از نسبی‌گرایی همچون نسبت فرهنگی، ناظر به متغیر مستقل است و کارایی چندانی در تمیز انواع ندارد؛ اما بقرامیان، کارسون، دانلی و... به عنوان یک نوع بدان اشاره کرده‌اند. مضاف بر این هیچ اثری از توجه به نسبت مفهومی در دسته‌بندی اکثر اندیشمندان مشاهده نمی‌شود. همچنین اکثراً فقط در سطح کلان دسته‌بندی کرده و از دقت جزئی خودداری کرده‌اند. در ادامه، انتقاداتی به صورت موردی به هر دسته‌بندی اشاره می‌شود.

### 1. سویر

## 537 نقد و بررسی دسته‌بندی انواع نسبی‌گرایی

سویر تفکیک خوبی از متغیرهای مستقل و وابسته به دست داده است، اما به دلیل عدم توجه به لایه‌ای بودن تأثیر متغیرها بر یکدیگر، ادراک و ارزشگذاری معرفتی و اخلاق را در عرض یکدیگر مطرح کرده است؛ در صورتی که می‌توان این سه متغیر را صورتی از نسبییت معرفتی دانست.

میان بسیاری از انواع نسبی‌گرایی، طبق تفسیرهایی که از آنها شده، قرابت وجود دارد. از این حیث همپوشانی بسیاری میان انواع گوناگونی که سویر ذکر کرده، وجود دارد. برای مثال، نسبی‌گرایی «ارزش صدق هنجاری در مورد اخلاق» با «نسبی‌گرایی اخلاقی هنجاری» همپوشانی دارد.

### 2. کرووز و هرر

کرووز و هرر در تعریف نسبییت معنایی، بحث دال و مدلولهای متفاوت مطرح را مطرح نموده‌اند؛ حال آنکه در این دسته‌بندی، تنها به واژگان و معانی متفاوت الفاظ در فرهنگهای متفاوت توجه شده است. کرووز و هرر نسبییت وجود را وابسته به سیستم‌های معنایی می‌دانند. پرسشی که در این زمینه مطرح است اینکه، آیا میان واقع‌گرایی (یا نسبی‌گرایی) معناشناختی، وجودشناختی و معرفت‌شناختی رابطه‌ی علی برقرار است؟ یعنی یکی مستلزم دیگری است؟ اگر پاسخ مثبت است، و اعتقاد به هر یک، دیگری را به دنبال خواهد داشت، چرا نوع وجودشناختی از نوع معناشناختی تفکیک شده؟ و اگر منفی است و دلیل قطعی بر این مدعا نیست، نباید این دو را مستلزم هم دانست.

همچنین ایشان نسبی‌گرایی معناشناختی را در عرض نسبییت معرفتی تعریف کرده‌اند، در حالی که ذیل نسبی‌گرایی معرفتی قابل‌تعریف است؛ زیرا درست است که با تعریف ایشان از نسبی‌گرایی معناشناختی، در معنای زبان نسبییت وجود دارد و با تغییر زمینه، معنای واژگان نیز تغییر می‌کند؛ اما این تغییر معنی به واسطه تغییر مفاهیم مردم آن زبان از آن واژه و معنی آن است. لذا تصور مردم است که به واسطه متغیر مستقل زبان، دچار نسبییت شده است. پس نسبی‌گرایی معناشناختی را یا باید ذیل نسبی‌گرایی مفهومی یا نسبی‌گرایی معرفتی دانست.

### 3. بقرامیان

نقد اول به دسته‌بندی بقرامیان آن است که با بیان تفاوت نسبی‌گرایی سلبی و ایجابی، به طور دقیق مشخص نیست که آیا این دو حیث، دو روی یک سکه‌اند، یا دو دسته‌بندی متفاوت که برخی انواع، ذیل یکی و برخی، ذیل دیگری قابل‌تعریف خواهند بود.

همچنین تقسیم بقرامیان از نسبییت به نیرومند و ضعیف، با تقسیم سایر پژوهشگران چون دانلی متفاوت است و نظر دانلی اصح به نظر می‌رسد؛ زیرا بیان بقرامیان اساساً ناظر به قوت و ضعف در نسبی‌گرایی نبوده و تنها به قابلیت بیان در سایر پارادایم‌ها اشاره دارد.

بقرامیان نیز از نسبی‌گرایی مفهومی، چارچوب مفهومی را مراد کرده و از مفهوم به معنای تصویری غفلت کرده است. از طرفی، منظور وی از نسبی‌گرایی فرهنگ، همان نسبی‌گرایی مفهومی است. اما نامگذاری این نوع به متغیر مستقل، به جای متغیر وابسته که مفهوم باشد، خطایی آشکار است.

همچنین نسبی‌گرایی جدید، قرابت بسیاری با انواع نسبی‌گرایی فرهنگی و موقعیتی دارد که متغیر وابسته آنها صدق گزاره‌ها باشد. از این حیث، سخن تازه‌ای در میان نیست.

#### 4. کارسون

در تقریر انواع نسبی‌گرایی توسط کارسون، نسبی‌گرایی فرهنگی و نسبی‌گرایی موقعیتی، به متغیرهای مستقل اشاره دارند؛ در صورتی که نسبی‌گرایی هنجاری و فرااخلاقی ربطی به متغیرهای مستقل و وابسته ندارند. دو قسم فرهنگی و موقعیتی، هم می‌توانند توصیفی باشند و هم هنجاری، یا هم اخلاقی و هم فرااخلاقی باشند. لذا انواع مذکور هم‌عرض نیستند. حتی با قبول دسته‌بندی بر اساس متغیرهای مستقل، متغیرهای مستقلی همچون زبان و جنسیت که سایر پژوهشگران نیز به آن اشاره کرده‌اند، پیش از موقعیت قابل بیان‌اند.

منظور وی از نسبییت فرهنگی، نسبی‌گرایی توصیفی است؛ زیرا می‌گوید اعتقادات اخلاقی به افراد و جوامع مختلف بستگی دارد (کارسون، 1999). همچنین نسبی‌گرایی فرااخلاقی وی، همان نسبییت صدق در حوزه اخلاق است. نسبی‌گرایی هنجاری مدّ نظر کارسون فقط ناظر به عمل مردم بیان شده است؛ در صورتی که این نوع را می‌توان نسبت به گزاره‌ها نیز بیان داشت، همان‌طور که سویر برای تمام انواع نسبی‌گرایی، از معرفتی گرفته تا واقعیت، میان نوع توصیفی و هنجاری تفکیک قائل شده بود.

#### 5. مطهری

به نظر می‌رسد انواع نسبییت از آثار مختلف شهید مطهری استخراج شده و ایشان اساساً تمرکزی بر دسته‌بندی انواع نسبی‌گرایی نداشته‌اند و این خود اولین نقد به ایشان است. زمانی که بنایی بر دسته‌بندی نباشد، طبیعتاً نام بردن از برخی انواع و نقد آنها، تنها ذهنیت مخاطب را مهیم کرده و با نزدیک شدن به واقع‌گرایی خام، هرگونه نسبییت را منفی تلقی خواهد کرد. چیزی که خود ایشان نیز درباره محسوسات با آن موافق نیست و نسبییت در محسوسات واقعی را بلااشکال می‌داند. اولین گام در نقد هر چیز، ارائه تعریف صحیح و جامع و مانع از آن است. ایشان در تعریف نسبی‌گرایی، به نسبییت اموری مانند دوری و نزدیکی اشاره می‌کند. اما آنچه مهم است اینکه، تعریف «نسبییت» به «نسبت» علاوه بر اشتباه بودن، منجر به سردرگمی خواننده و دوری هرچه بیشتر از تفکیک‌های صحیحی همچون نسبی‌گرایی و نسبت‌گرایی خواهد شد.

نسبی‌گرایی اجتهاد مدّ نظر مطهری، مصداقی از نسبی‌گرایی فهم و معنا و نسبی‌گرایی اخلاق، مصداقی از نسبی‌گرایی ارزشی است. در نسبییت معنایی، می‌توان در کنار اجتهاد فقهی از هر نوع استنباط و هرمنوتیک دیگر نیز نام برد، چنانچه نسبی‌گرایی زیبایی‌شناختی و حقوق هم در کنار نسبییت اخلاق ذیل نسبییت ارزشی مطرح می‌شود. لذا ترجیح آن بود که به نوع برتر در عرض انواع کلان اشاره می‌کردند.

همچنین در آثار ایشان نام یا قضاوتی از نسبییت مفهومی دیده نمی‌شود. شاید ریشه بسیاری از خلط مباحث در نسبی‌گرایی به عدم توجه تفاوت نسبییت در مقام تصور و تصدیق بازگردد. آنچه تصور مقلد بود، لاجرم تصدیقش نیز مقلد است. برای نمونه، در مفاهیم اعتباری مانند ازدواج، اگر تصور مردم جامعه

## 539 نقد و بررسی دسته‌بندی انواع نسبی‌گرایی

الف از ازدواج با تصور جامعه ب متفاوت باشد، طبیعتاً تصدیق این جوامع نیز اعتباری و متفاوت بوده و بلااشکال است؛ زیرا این مفاهیم هیچ مابه‌ازای خارجی ندارند و اعتبار هر جامعه می‌تواند فارغ از جوامع دیگر، برای خودشان صادق باشد.

### 6. جوادی آملی

برخی انواعی که ایشان در دسته‌بندی خود اشاره کرده‌اند، اصلاً در جایگاه بحث نسبی‌گرایی قابل طرح نیست، مانند نسبییت به معنای تناسب نتیجه با مقدمات استدلال یا تناسب پرسش و پاسخ. وی در این زمینه اشاره کرده است که هر نتیجه‌ای را نمی‌توان از هر مقدمه‌ای توقع داشت و هر مقدمه‌ای نیز زمینه ظهور هر نتیجه‌ای را فراهم نمی‌کند. یا در زمینه نسبییت به معنای تناسب سؤال و جواب، توضیح می‌دهد که هر کشف تازه‌ای در یک علم تجربی، هرگز مسئله جدیدی را در برخی از علوم عقلی مانند فلسفه احداث نخواهد کرد. این موارد تنها از نظر اشتراک لفظی لغت «نسبت» در میان انواع نسبی‌گرایی آمده است و ممکن است به هزاران نوع از این تناسبها برسیم که نسبتی با نسبت‌گرایی، نسبی‌گرایی یا رابطه‌مندی مورد بحث در این مقام ندارند.

جالب آنکه ایشان مدعی روشن کردن تمام انواع نسبییت در پنج قسم ابتدایی‌اند؛ حال آنکه نشانی از نسبییت مفهومی، معنایی و ارزشها به طور مستقل نیامده است.

نقطه قوت مدل آیت‌الله جواد آملی، در ارزیابی انواع نسبییت است. بر خلاف سایر اندیشمندان که یا وارد حیطه ارزیابی نشده یا تمام انواع را با عینک نسبییت مردود نقد می‌کردند، ایشان ذیل برخی از انواع نظر خود درباره صحت یا بطلان آن نوع اظهار کرده‌اند. برای مثال، نسبییت حقایق خارجی را درباره مجردات، باطل و درباره محسوسات صحیح دانسته‌اند. اما بهتر آن بود که این روند را درباره سایر انواع نیز طی کرده، تفکیکهای جزئی‌تری در هر کدام از آنها ایجاد می‌نمودند.

### 7. پارسانیا

به نظر می‌رسد آنچه در دسته‌بندی پارسانیا مشاهده می‌شود، یا اساساً نسبی‌گرایی نیست یا نسبی‌گرایی به معنای افراطی آن مراد شده است. در میان پنج دسته‌ای که ایشان به آن اشاره کرده بودند، سه دسته اول؛ یعنی نسبییت به معنای محدودیت شناخت، اضافی بودن شناخت و ارتباط بین دو شیء، از نوع نسبت‌گرایی بوده و نباید آنها را با عنوان نسبی‌گرایی، معرفی کرد. از طرفی، دو دسته آخر؛ یعنی نسبییت فهم و نسبییت حقیقت، از افراطی‌ترین صورتهای نسبی‌گرایی‌اند که تمام نقدهای صورتهای مردود بر آنها وارد است.

سؤال اینجاست که اگر این دسته‌بندی را جامع و مانع بدانیم، اصلاً مجالی برای انواع دیگری از نسبی‌گرایی، که معقول و حتی ضروری باشند اما ایراد نسبی‌گرایی رادیکال نیز بر آنها وارد نباشد، باقی می‌ماند؟ برای مثال، نسبی‌گرایی مفهوم به معنای تصور و نسبی‌گرایی چارچوب مفهومی، در این مدل جایی ندارند و نقص این دسته‌بندی را عیان می‌کنند.

**8. خسروپناه**

نقد اول بر مدل خسروپناه، نبود جهت تقسیم واحد است. مشخص نیست تقسیم‌بندی که به نام حیث «رویگرد» انجام گرفته، به کام کدام حیث انجام گرفته است! از حیث انواع کلان، خاستگاه و منشأ شکل‌گیری، متغیرهای مستقل یا متغیرهای وابسته؟ برای مثال، نسبی‌گرایی فمینیستی خاستگاهی طبیعی به معنای نگرش متفاوت ناشی از طبیعت زنانه دارد، در غیر این صورت، از جهات دیگر می‌تواند ذیل سایر انواع نسبی‌گرایی همچون معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی محسوب شود.

نقد دوم که به تبع نقد اول به وجود می‌آید، هم‌عرض نبودن قسیم‌ها و انواع نسبی‌گرایی است. آنچه ایشان نسبی‌گرایی روش‌شناختی نام نهاده‌اند، همان نسبی‌گرایی منطقی است که ذیل نسبی‌گرایی معرفتی محسوب می‌شود و خود نوع مستقلی به حساب نمی‌آید. یا نسیت معناشناختی به هر دو معنایی که ایشان به کار برده‌اند، قابل‌تعریف ذیل نسیت مفهومی یا نسیت معرفتی است و هویت مستقلی در کنار آنها ندارد. جامع و مانع نبودن دسته‌بندی، نقد سوم بر مدل ایشان است. اگر بنا بود به تمام انواع نسبی‌گرایی اشاره شود، باید حتماً به انواع مشهورتری همچون: نسبی‌گرایی مفهومی، صدق، عقلانیت، فرهنگی و... نیز اشاره می‌شد و اگر بنا به احصای کلان انواع نسبی‌گرایی یا انواع مهم‌تر بود، باید از آوردن انواعی همچون نسبی‌گرایی گفتمانی و فمینیستی خودداری می‌کرد.

**(د) بحث و نتیجه‌گیری**

با مرور دسته‌بندی‌های گوناگون دربارهٔ نسبی‌گرایی، این نتیجه حاصل می‌شود که اغلب پژوهشگران این حوزه، تعلق نظری به واقع‌گرایی خام یا انتقادی داشته و به نسبی‌گرایی به چشم یک کل واحد و دارای ایراد معرفت‌شناختی نگریسته‌اند. از این رو، هر قسمی از اقسام نسبی‌گرایی، تنها شکلی جدید و متفاوت از همان شکاکیت یونان باستان، منظر‌گرایی نیچه‌ای یا تکثر‌گرایی مابعدتجدد تصور خواهد شد، که باید رویکردی انتقادی دربارهٔ آن اتخاذ کرد.

این درحالی است که دقت در ابعاد مسئله، روشنگر این مطلب است که نسبی‌گرایی یک کل واحد نبوده و اقسام گوناگونی دارد. با تتبع بیشتر این نتیجه حاصل می‌شود که آنچه مشهور به نسبی‌گرایی است، در برخی موارد اساساً دچار اشتراک لفظی با نسبی‌گرایی به معنای رادیکال آن شده و در برخی موارد اعتقاد به چنین آموزه‌ای نه تنها فرو افتادن در شکاکیت را به دنبال ندارد، بلکه ضروری عقل و از نظر معرفت‌شناختی بلاشکال است.

به نظر می‌رسد انجام دسته‌بندی جامع و توجه به جزئیات تفاوت‌های میان انواع نسبی‌گرایی ضرورت داشته و در صورت تبیین دقیق می‌تواند نسبی‌گرایی را از اتهام کل مردود برهاند. هدف این مقاله، معرفی و جمع‌بندی بهترین دسته‌بندی‌های موجود، نقد و بررسی آنها بود؛ اما طرح مدل مفهومی مختار دربارهٔ انواع نسبی‌گرایی، در مقاله‌ای جداگانه ضرورت خواهد داشت.



### منابع

- احمدی، بابک (1374). کتاب تردید. تهران: تهران مرکز.
- باقری، خسرو (1382). هویت علم دینی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بتون، تد و یان کرایب (1391). فلسفه علوم اجتماعی. ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد. تهران: آگه.
- پارسانیا، حمید (1388). علم و فلسفه. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (1386). شریعت در آینه معرفت. ویرایش حمید پارسانیا. قم: اسراء.
- حدادی، علیرضا و مهدی حسین‌زاده (بی‌تا). «ارزش معرفت‌شناختی انواع نسبی‌گرایی». ذهن: در دست انتشار.
- خسروپناه، عبدالحسین (1389). «آسیب‌شناسی معرفت‌شناختی علوم انسانی». کتاب نقد، سال دوازدهم، ش 55: 56.
- شیرت، ایون (1395). فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- عارفی، عباس (1382). «معرفت و گونه‌های رئالیسم». ذهن، ش 14.
- لگن‌هاوزن، محمد (1394). مصاحبه‌کننده: حدادی. شهر یور، رایانامه.
- مطهری، مرتضی (1386). اسلام و نیازهای زمان، 2 جلد. تهران: صدرا.
- واعظی، احمد (1392). «از نسبی‌گرایی مفهومی تا نسبی‌ت حقیقت و صدق». آیین حکمت، سال پنجم، ش 15.
- Ahmadi, Babak (1995). *Book of Doubt*. Tehran: Central Tehran.
- Arefi, Abbas (2003). "The Knowledge and Types of Realism". *Quarterly Journal of the Mind*, No. 14.
- Bagheri, Khosro (2003). *The Identity of Religious Knowledge*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance publications.
- Baghrmian, Maria & Adam Carter (2015). "Relativism". *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. Edward N. Zalta (Ed.).
- Baghrmian, Maria (2004). *Relativism*. London, New York: Rutledge.
- Benton, Ted & Ian Craib (2012). *Philosophy of Social Science*. Translation: Shahnaz Mosamma Parast & Mahmoud Mottahed. Tehran: Agah.
- Boas, Franz, (1940), "Race, Language, and Culture". Chicago: University of Chicago Press.
- Carson, Thomas (1999). "An Approach to Relativism" in *Teaching philosophy*, Volume 22, Issue 2, June 1999, pp 161-184.
- Carson, Thomas (1999). "An Attitude to Relativism". Translated: Kaveh Behbahani. *Teaching Philosophy*, 22: 2, June: Sent.
- Craig, Edward (1998). "Relativism". *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Version 1.0. London and New York: Routledge.
- Donnelly, Jack (1998). "International Human Rights", 2nd Ed., Westview Press.
- Geertz, Clifford, (1993). "Local Knowledge, London", Fontana.
- Harre, Rom & Michael Krausz (1996). "Varieties of Science: Cutting Nature at its Sams". Oxford. Oxford University Press.
- Javadi Amoli, Abdollah (2007). *Sharia in the Mirror*. Ghom: Esra.

- KHosropanah, Abdolhosein (2010). “**Epistemological Pathology of the Humanities**”. Review Book, Year 12, No. 56: 55.
- Kölbel, Max (2004). “**Faultless disagreement**“, Proceedings of the Aristotelian Society, University of London, N 104 (1) :53-73.
- Kölbel, Max, (2011). “**Gelobal Relativism and self refutation**” in “A companion to relativism” ed by steven Hales, Blackwell.
- Lengerhausen, Mohammed (2015). **Interviewer: Haddadi**. Shahrivar, Email.
- Motahhari, Morteza (2007). **Islam and Time Requirements**, 2 vol. Tehran: Sadra.
- Parsania, Hamid (2009). **Science and Philosophy**. Tehran: Research Center for Islamic Culture and Thought.
- Sankey, Havard (1993). “**Five Varieties of Cognitive Relativism**” in: Cogito vol 7. No 2. pp. 106-111.
- Sherratt, Yvonne (2016). **Continental Philosophy of Social Sciences**. Translation: Hadi Jalili. Tehran: Ney.
- Swoyer, Chris (2003). “**Relativism**”. Stanford Encyclopedia of Philosophy (summer 2015 Edition). Edward N. Zalta (Ed.).
- Vaezi, Ahmad (2013). “**From Conceptual Relativism to Relativity of Truth and Truth**”. Journal of the Science of Hikmat, Year 5, Number 15.

